

ما می‌گوییم:

۱. فرمایش مرحوم حائری، نوعی تصرف در ظهور است چرا که ایشان می‌گوید «اراده»، به معنای «عمل همراه با اراده» است و یا اگر اراده موضوع قرار داده شده است، اراده موضوعیت ندارد، بلکه آنچه موضوعیت دارد «ما یترتب علی الاراده» است.

۲. ولی به نظر می‌رسد می‌توان گفت که آیا در مقام حصر آخرت برای کسانی که اراده علو ندارند نیست، و لذا واقعاً کسانی که اراده علو و فساد ندارند (و بالتبع فساد نمی‌کنند) بهشت می‌روند. ولی سخن ما در مورد کسانی است که اراده دارند ولی فعل ندارند، و این گروه اصلاً در آیه مورد بحث نیستند. و به عبارتی آیه مفهوم ندارد تا بگویید هر که اراده علو دارد چه می‌شود.

آیه ششم) «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

ما می‌گوییم:

۱. آیه ذیل داستان افک است که نسبت به عایشه واقع شد و قرآن در آیات متعدد، مردم را به سبب اینکه شایعه پراکنی کردند توبیخ می‌کند.^۲

۱. نور: ۱۹

۲. «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تحْسِبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱۱)
لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوهُ بِالْسِّنَنِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسِبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

[به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم‌دست و هم‌فکر] از [میان] خود شما بودند، آن را برای خود شری می‌پندارید، بلکه آن برای شما خیر است، برای هر مردی از آنان کیفری به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته است، برایش عذابی بزرگ است. (۱۱) چرا هنگامی که آن [تهمت بزرگ] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان گمان نیک نبردند، و نگفتند: این تهمتی آشکار [از سوی منافقان] است؟! (۱۲) چرا بر آن تهمت، چهار شاهد نیاوردند؟ و چون شاهدان را نیاوردند، پس خود آنان نزد خدا محکوم به دروغ‌گویی‌اند؛ (۱۳) و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدید، عذابی بزرگ به شما

۲. روشن است که با توجه به آیات قبل، این دوست داشتن، صرفاً یک محبت قلبی نیست، بلکه همراه با بیان و گفتار بوده است و یا حداقل با سکوت که در چنین مواقعی ترک واجب (یعنی دفاع از حق) است.
۳. ولکن الانصاف، این آیه فراتر از عمل، به صرف اینکه کسی از شیوع این عمل خشنود شود، نیز پرداخته و آن را تحریم کرده است.
۴. ولی به نظر می‌رسد در این باره باید گفت، این حکم اختصاصی در مورد حرمت فرض است و نمی‌توان به عنوان یک قاعده در مورد همه نیت‌ها و قصدهای قلبی آن را جاری کرد. به خصوص آنکه سخن ما در قصد نفسانی است و حال آنکه آیه شریفه در مورد خشنودی نفسانی است.

آیه هفتم) آیه شریفه «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»^۱
ما می‌گوییم:

۱. تقریب استدلال به آن است که خسران به صرف اراده کفار که می‌خواسته‌اند حضرت ابراهیم (ع) را بسوزانند، مترتب شده است.
۲. مرحوم حائری پاسخ می‌دهد:

«و لكن الأقرب أن يكون المقصود من «الأخسرين» إبطال ما قصدوه بإبراهيم عليه السلام من الإحراق. وقد ورد في مقام آخر فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ، و هو أقرب من السابق في إفادة ما قربناه. والله العالم. مع أن ردّ قول إبراهيم عليه السلام وإلقاءه في النار و نصرة

می‌رسید. (۱۴) چون آن تهمت بزرگ را [زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناجیز و سبک می‌پنداشتید و در حالی که نزد خدا بزرگ بود. (۱۵) و چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید: ما را نسزد [و هیچ جایز نیست] که به این تهمت بزرگ زبان بگشاییم، شگفتا! این بهتانی بزرگ است. (۱۶) خدا شما را اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز مانند آن را [در حق کسی] تکرار نکنید. (۱۷) و خدا آیات [خود] را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است. (۱۸) کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می‌شناسد و شما نمی‌شناسید. (۱۹)

۱. انبیاء: ۷۰



آلَهِتَهُمُ الْمَظْهَرُ لِإِرَادَةِ الْكِيدِ حَرَامٌ فِي نَفْسِهِ؛ فَالْإِرَادَةُ بِنَاءٌ عَلَى ذَلِكَ لَوْحِظَتْ طَرِيقًا إِلَى وَقُوعِ الْمَقْدَمَاتِ.^۱

توضیح:

۱. اولاً؛ مقصود از «جعل خسارت»، عذاب اخروی نیست بلکه ابطال عمل کفار در همین دنیاست. چنانکه در آیه دیگر از این ابطال با این تعبیر یاد می‌کند که «ما آنها را پایین تر قرار دادیم» که به معنای ناتوانی است.

۲. ثانیاً؛ وقتی به واقعه حضرت ابراهیم (ع) نگاه می‌کنیم، کفار صرفاً اراده نکرده‌اند، بلکه آن اراده را با انداختن حضرت ابراهیم (ع) به آتش به وقوع رسانده‌اند و لذا عقاب اخروی به سبب آن عمل ثابت است. ما می‌گوییم:

علاوه بر سخنان مرحوم حائری می‌توان گفت: این «جعل» که به صورت ماضی به کار رفته است، ظهور در جعل تکوینی دارد و اصلاً ناظر به حکم تشریعی و عذاب مترتب بر آن نیست.
آیه هشتم) آیه شریفه «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»^۲
ما می‌گوییم:

۱. استدلال به آیه شریفه، با توجه به آن است که آیه می‌فرماید «هر که بخواهد در مسجدالحرام با انحراف از حق، به ستم روی آورد، گرفتار عذاب می‌شود». و روشن است که عذاب بر نفس اراده مترتب شده است.

۲. مرحوم حائری در جواب به این آیه، با نوعی مصادره به مطلوب (که آن را با فتأمل هم مورد اشاره قرار می‌دهند) می‌نویسند:

«و فيه: أَنَّ الْإِرَادَةَ عَلَى النُّحُو الَّتِي يَكُونُ ظُلْمًا لَا تَكُونُ مَقْصُودَةً إِلَّا عَلَى نَحْوِ يَنْطَبِقُ عَلَى الْخَارِجِ، فَتَأْمَلْ.»^۳

۳. اینکه این استدلال را مصادره به مطلوب دانستیم به این جهت است که ایشان بدون دلیل پذیرفته است که اراده‌ای ظلم است که همراه با عمل باشد و حال آنکه قائلین به حرمت تجری، هر نفس «اراده به ظلم و گناه» را ظلم جوانحی در حق مولا می‌دانند.

۱. مبانی الاحکام، ج ۲، ص ۳۹

۲. حج: ۲۵

۳. مبانی الاحکام، ج ۲، ص ۳۹

۴. اما درباره آیه می‌توان گفت که:

اولاً: آیه به صورت «وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ» هم قرائت شده است که به معنای «ورود» است و نوعی عمل است.^۱

ثانیاً: «بِالْحَادِ بِظُلْمٍ» مطابق نظر برخی مفسرین، به این معنی نیست که اگر کسی «اراده کرده است الحاد و ظلم را». بلکه به این معنی است که اگر کسی «اراده می‌کند در حالیکه ملحد است و ظالم است» (بالحاد و بظلم، حال است و نه مفعول به). مثلاً مرحوم طبرسی در تفسیر آیه می‌نویسد:

«من یرد فیہ میلاً عن الحق بأن یعد غیر الله ظلماً و عدواناً»^۲

و روشن است که اراده هر کاری در حالیکه فرد ملحد است و از حق عدول کرده است، به معنای آن است که فرد در حالیکه مشرک و کافر است، اراده عملی را کرده است. و در این صورت عقاب مترتب بر «الحاد» است.

جمع‌بندی آیات:

با توجه به آنچه در توضیح ۸ آیه خواندیم، می‌توان گفت که آیات دلالت روشنی بر «حرمت قصد بر حرام» ندارند البته انصاف آن است که از دلالت برخی از این آیات (از جمله آیه سوم و آیه چهارم و آیه ششم) نمی‌توان به سادگی پاسخ داد.

در جمع‌بندی نهایی در این باره سخن خواهیم گفت.



۱. ن.ک: مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۱۶

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۵